

همایش بین المللی تحقیق و نوآوری در هنر و علوم انسانی

International Conference on Innovation and Research In Arts and Humainties

اسطوره و قهرمانان اساطیری در شعر اخوان

1- دکتر منیره خلیلی محله

2- دکتر زهره سرمد

3- دکتر احمد روستایی شلمانی

1- مربی ، عضو هیات علمی واحد شبستر؛ عضو باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان واحد

شبستر ، دانشگاه آزاد اسلامی ، شبستر ، ایران .

khalilimm@yahoo.com

0141639645

2 - استادیار، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر ری (یادگار امام)؛ عضو باشگاه

پژوهشگران جوان و نخبگان واحد لنگرود، دانشگاه آزاد اسلامی ، لنگرود ، ایران.

Zohreh_sarmad1@yahoo.com

09113303023

3 -- مربی ، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان

Roostaei_ahmad@yahoo.com

کد مقاله :

چکیده

اسطوره روایتی است در مورد خدایان ، فرشتگان و موجودات مافوق طبیعی و به طور کلی تفسیر و شناخت یک قوم از هستی می باشد . در ادبیات معاصر ایران شاعرانی چون اخوان ثالث به باز آفرینی اساطیر باستانی پرداخته اند . شناخت عمیق اخوان از ادبیات کهن ، تخیل سرشار و زبان ادبی رو به گذشته او سبک شعری اش را ممتاز می سازد . امید با تلفیق عناصر و واژگان اساطیری با واژگان عامیانه و گاه محاوره ای قادر به آفرینش شیوه ی تازه ای در زمینه شعر حماسی شده است . بیان اخوان روایتی و نقلی است ، بنابر این داستان های را می آفریند که عناصر و قهرمانان آن اساطیری اند . او شیفته فردوسی و سبک روایت گر اوست . در نتیجه در آثارش قهرمانان اساطیری شاهنامه نمود ویژه دارند . در این مقاله عناصر و قهرمانان اساطیری در دو اثر شاهکار اخوان « آخر شاهنامه » و « قصه شهر سنگستان » بررسی می شود .

واژگان کلیدی : اسطوره ، حماسه ، باستان ، قهرمان ، اخوان

The Mark / Myth and mythical heroes in Akhavan's poem

D. monireh khalili mahalleh

D. zohreh sarmad

D. ahmad roostaei

Lecturer of Persian language and literature, iau shabastar Branch

Young Researchers and Elite Club , Sabestar Branch, Islamic Azad university, Sabestar , Iran

kalilimm@yahoo.com

Assistant Professor of Persian language and literature iau shahr rey Branch.

Young Researchers and Elite Club ,Langaroud Branch, Islamic Azad university, Langaroud,Iran

Zohreh_sarmad1@yahoo.com

Lecturer of Persian language and literature, iau, lahijan Branch

Roostaei_ahmad@yahoo.com

Abstract

Myth is a narration of Gods, angels and altra natural creatures and is an interpretation and cognition of a group of people of existence. In Iranian current literature poets like Akhavan Sales have recreated ancient mythology. Akhavan's Deep recognition of old literature, his full imagination and ancient literacy language make his poem styles outstanding. He has been able to create a modern way in epic poem domain by mixing mythical elements and vocabulary with common and conversational vocabulary. His statements are narrative and traditionary so he creates stories that his elements and heroes are mythical. He is affected by Firdausi and follows his style in narration. Therefore mythical Heroes of Epopée have a high place in his works. In this paper mythical elements and heroes in Akhavan's 2 major work "The end of Epopée" and "The story of Sangestan city" have been considered.

Key words: Myth, epic, ancient, hero, Akhavan

مقدمه

اسطوره توجیه و تفسیر انسان اساطیری از جهان است. اسطوره پاسخگوی نیازهای معنوی انسان نسبت به ناشناخته‌ها، ترس و بیم‌ها و تیز پاسخگوی نیاز او به ایجاد ارتباط با جهان پیرامونش می‌باشد. (ر.ک. بهار، 1374 : 206)

اسطوره روایتی است در مورد خدایان، فرشتگان و موجودات مافوق طبیعی و به طور کلی تفسیر و شناخت یک قوم از هستی می‌باشد. در واقع اسطوره به روش تمثیلی و نمادین به کاوش هستی می‌پردازد. (ر.ک. اسماعیل پور، 1377 : 14)

زمان اسطوره

«زمان اسطوره زمانی ازلی و ابدی است اسطوره به گذشته‌ای بی‌آغاز و آینده‌ای ابدی اشاره دارد.» (ارشادی ، 1382 : 6)

هر اسطوره راوی رویدادی است که در زمان آغازین نامعلوم شکل گرفته و یا در زمان آینده شکل خواهد گرفت. هر روایتی را نمی‌توان اسطوره دانست. اساطیر، مربوط به خدایان و موجودات مینوی می‌باشند. (ر.ک. راسل هینلر، 1383 : 15)

اساطیر ایرانی

«اسطوره‌های ایرانی قصه‌ها و داستان‌های کهن هستند که موجوداتی خارق‌العاده یا ماوراء طبیعی را شامل می‌شوند. این اسطوره‌ها که از گذشته‌های افسانه‌ای ایرانیان به جای مانده‌اند دیدگاه جامعه‌ای را منعکس می‌کنند که در آغاز به آن تعلق داشته‌اند. دیدگاه‌های این مردم نسبت به رویارویی خیر و شر، اعمال خدایان و دلاوریهای قهرمانان و موجودات افسانه‌ای. (سرخوش کرتیس ، 1373 : 101 - 100)

اساطیر شاهنامه

«قسمت اعظم شاهنامه اساطیر هند و ایرانی است که پس از سقوط دین هند و ایرانی و تأثیرات عمیق دینی هزاره اول پیش از مسیح بر تفکر ایرانی تقدسش را و در نتیجه الهی بودنش را از دست داد ولی جریان ذهنی‌اش همچنان ادامه یافته و به صورت حماسه‌ها در آمده است.» (بهار، 1374 : 133)

زیربنای شاهنامه بر محور اسطوره می‌باشد. در شاهنامه ستیز بی‌امان انسان و سرنوشت، کوشش، عشق، اختیار و جبر با عالی‌ترین لحن حماسی مصور شده‌اند. (ر.ک. سرامی ، 1368 : 6)

اساطیر کهن در نزد بشر از دیرباز با آرایش حماسی همراه بوده است و خدایان همواره با دلاوری‌هایی مطرح بوده‌اند. این اساطیر پس از گذشت اعصار و در زمانی که دغدغه‌های فکری بشر اندک اندک رو به فزونی نهاد و پیوستگی با طبیعت و آرامش فکری برخاسته از آن از میان رفت و تفکر تعقل جای وهم و خیال را گرفت؛ در یک روند تدریجی تبدیل به حماسه‌هایی شدند که هنوز می‌توان بن مایه‌ی اسطوره‌ای آنان را گاه صریح و گاه در هاله‌ای مطلق از حماسه یافت.

حماسه‌ها شرح دلاوری‌ها، پهلوانی‌ها، بزرگی‌ها و مردانگی‌های افراد برجسته ملتی است که در راه استقلال کشور یا تکوین حکومت و حفظ آیین خود کوشیده‌اند» (رزمجو، 1381، ج 1: 23).

اهداف ، پیشینه و ضرورت تحقیق

فردوسی در شاهنامه به بررسی اساطیر کهن ایران و اشخاص اساطیری پرداخته است . پهلوانان اساطیری به بهترین شکل ممکن در شاهکار بی بدیل او تجلی یافته‌اند . همچنین « گشتاسب نامه » دقیقی و « گرشاسب نامه » اسدی طوسی تیز به بازآفرینی اسطوره و اشخاص اساطیری پرداخته‌اند .

در دوران معاصر نیز بعضی از شعرا به اسطوره پردازی روی آورده اند . به عنوان مثال سیاوش کسرای با اثر ماندگار « آرش کمانگیر » در این زمینه بسیار موفق عمل کرده است . همچنین سهراب سپهری ، احمد شاملو ، محمد رضا شفیعی کدکنی نیز در زمینه اسطوره حرفی برای گفتن دارند . اخوان ثالث نیز از پیشگامان اسطوره پردازی در دوران معاصر است . وی به شدت شیفته فردوسی است و همچون او به روایت داستان می پردازد . عناصر و اشخاص اساطیری در شعر او جایگاهی ویژه دارند و اثر معروف « آخر شاهنامه » و « قصه شهرسنگستان » نمونه اعلا ی اسطوره پردازی محسوب می شوند . هدف از این تحقیق بررسی اسطوره ، عناصر و اشخاص اسطوره ای در این دو شاهکار اخوان می باشد و همچنین چگونگی تاثیر پذیری اخوان از شاهنامه فردوسی بررسی شده است . به عقیده نگارندگان چنین تحقیقی برای علاقه مندان و پژوهشگران جوان ضروری به نظر می رسد چرا که تا حدودی با دیدگاه این شاعر ممتاز معاصر آشنا می شویم .

معرفی اخوان

«مهدی اخوان ثالث در سال 1307 شمسی دیده به جهان گشود و در سال 1327 به تهران کوچ کرد، وی کار خود را با معلمی آغاز کرد.

آثار این شاعر گرانقدر عبارتند از: 1- ارغنون (1330)، 2- زمستان (1335)، 3- آخر شاهنامه (1338)، 4- از این اوستا (1344)، 5- پاییز در زندان (1348)

کارهای دیگر او عبارتند از: بهترین امید، عاشقانه ها و کبود، درخت و جنگل، پیر و پسرش، نقیضه و نقیضه سازان، ترجمه ادب الرفیع، کتاب مقالات (جلد اول)، بدعت ها و بدایع نیما یوشیج، دوزخ اما سرد، اینک بهار دیگر، زندگی می گوید: اما باید زیست باید زیست باید زیست، عطا و لقای نیما یوشیج.

در یکشنبه چهارم شهریور 1369 فوت کرد. مزارش در باغ توس در جوار فردوسی بزرگ می باشد.»
(حاکمی، 1386: 130)

ویژگی های شعر اخوان

صلابت و سنگینی شعر خراسانی، زبان ادبی و رو به گذشته و در مجموع تخیل سرشار او از اشاره ها و سنت های حماسی و اساطیر کهن و علاقه ویژه اش به زبان حماسی و فکر فردوسی، سبک شاعری وی را ممتاز می سازد (یا حقی، 1383: 93).

بیان اخوان روایتی و نقلی است (حماسی) است. گرایش امید به آیین کهن و قسمی درویشی و رندی که در پایان زندگی در او شدت یافته بود، همان چیزی نیست که عارفانی چون عطار به آن پرداخته اند. بیان او حماسی است اگر چه در بسیاری موارد آهنگ تراژیک به خود می گیرد. بیان او روشن و روان است گویی همچون شاعران سبک خراسانی هر واژه ای را در جایگاه خود به کار می برد. (با تلخیص، دست غیب، 1373: 45)

«شعر امید بیش از هر شاعر دیگری رنگ ایرانی و شرقی به خود گرفته است و در عین وحدتی که با احساس قرن دارد به گذشته نیز می پیوندد و می تواند نمایشگر اصیل ترین نوع شعر فارسی باشد؛ زیرا هم از نظر توجه به اساطیر کهن ایرانی و هم از جهت استخدام کنایات و ضرب المثل های فارسی رنگ دیگری دارد مانند قاصدک، آواز کرک، زمستان، میراث، طلوع، آخر شاهنامه، مرد و مرکب، کتیبه و قصه سهر سنگستان که منظومه اخیر نمونه کاملی از این درخشندگی ها است. و در آن همه ی خصوصیات زندگی ایرانی از ضرب المثل ها و تعبیرات خاص زبان و اساطیر باستانی، عقاید مذهبی کهن ایران گرفته تا طرح داستان از زبان کبوتران- که خود بر اساس قصه های عوام است - همه و همه نماینده اصالت شعر امید است.» (شفیعی کدکنی، 1390: 172)

اخوان در اشعارش به اساطیر گرایشی ویژه دارد. دلش را در دو مورد می توان خلاصه کرد. نخست اطلاع شاعر از میتولوژی غنی و سرشار ایرانی است و تاثر از گذشته دیر سال آن و دیگر برداشت این مسایل و نوع تلقی آنهاست و آن همه ستایشی که نثار مزدک، مانی و زرتشت می کند، نتیجه پیوند روحی است که با آن جهان از دست رفته دارد.
(همان: 181)

اشارات اسطوره ای در شعر اخوان

سرزمین های اسطوره ای: شوش، تخت جمشید، شهر سنگستان، کوه قاف، هفت اقلیم.
چهره های اساطیری: آرش، کاوه، اسکندر، اصحاب کهف، دقیانوس، بهرام، بیژن، سام، زال رستم، سیاوش، گرشاسب، زردشت، مزدک، جهانگیر، مانی، یوسف، نمرود.
موجودات اساطیری: اهریمن، پری، سروش.

جانوران اساطیری: دیو، اژدها، رخس، سیمرغ.

گیاهان و رستنی‌ها: درخت سرو (درخت کیهانی) مشی و مشیانه (نزد ایرانیان باستان، نخستین جفت بشر از این گیاه به وجود آمده است).

باورها و آیین‌های اساطیری: آتش سده (آیینی زرنشتی که با روشن کردن آتش در دهم بهمن انجام می‌شود)، آتش مقدس، آب، فره، (فروغ ایزدی که بر دل هر کس بتابد از همگنان برتر شود)، نوشدارو، مهر یا میترا (ایزد محافظ عهد و پیمان و فرشته فروغ و روشنایی است). (کریمی، 1387: 4)

بررسی چند اثر معروف اخوان

شعر «آخر شاهنامه» اخوان حماسه از یاد رفتگی و بر باد رفتگی و بی پناهی است. شاعر از شکوه و عظمت از دست رفته سخن می‌گوید. (حقوقی، 1376: 106)

اخوان در شعر «آخر شاهنامه» از زبان حماسه و تراژدی پردازای خراسانی در سبک نو به تجربه ای تازه دست می‌زند، از نظر فکری نیز گرایشی تازه در اثرش موج می‌زند، او روزگاری را به محاکمه می‌کشاند و محکوم می‌کند که چیرگی تکنولوژی و خداوندان اقتصاد آن را به تباهی کشانده است. اخوان به این جهان پر از نامردی پشت می‌کند و آرزوی بازگشت به گذشته را دارد. (شاهین دژی، 1387: 267)

«قطعه آخر شاهنامه پانزده بند است فضای کلی شعر حکایت از رویای شاعری می‌کند که دوره زرین تاریخ قوم خود را به یاد آورده و خود را در آن ملکوت گمشده می‌بیند. او همچون رامشگران حماسی اقوام آغازین، دیگران را برمی‌انگیزد تا برای پیروزی‌ها – و در شعر برای فتح پایتخت این دژآیین قرن پرآشوب... از جای برخیزند و دست به سلاح ببرند، شیشه عمر دیوان را برابند... اما همین رامشگر زمانی که به جهان واقعیت می‌آید می‌فهمد که دیگر این رجز خوانی‌ها بیهوده است. تیغ و شمشیر قوم زنگ خورده و از کار افتاده و سکه هایشان در بازار امروز خریدار ندارد. او فقط در رویا می‌تواند «قصر زرنگار صبح شیرینکار» را مشاهده کند. (دست غیب، 1373: 195)

«این شکسته چنگ بی قانون،

رام چنگ چنگی شوریده رنگ پیر،

گاه گویی خواب می‌بیند.

خویش را در بارگاه پر فروغ مهر

طرفه چشم انداز شاد و شاهد زرتشت،

با پرزادی چمان سرمست

در چمنزاران پاک و روشن مهتاب می‌بیند.

روشنی‌های دروغینی

کاروان شعله‌های مرده در مهتاب

بر جبین قدسی محراب می‌بیند

یاد ایام شکوه و فخر و عصمت را،

می‌سراید شاد،

قصه غمگین غربت را « (اخوان، 1376: 112)

در شعر امید «شکسته چنگ بی قانون» در دست پیر چنگی در خواب یاد ایام گذشته و پاک را می‌سراید. شاعر در همین بند نخست تصویرهای روشن و تیره و زشت و زیبا را کنار هم قرار می‌دهد در واقع گذشته پر افتخار را با قصه غمگین غربت می‌پیوندد و این چامه آوازی غمگین است.

مهر در سانسکریت mitra در اوستا و پارسی باستان mithra ریشه آن mit به معنی پیوستن است. معانی چون میانجی فروغ و اهورایی، وظیفه دینی، عهد و پیمان، دوستی، عشق، فرشته روشنایی و پاسبان راستی و پیمان دارد. از ایزدان کهن ایران و در ردیف اهورا و آناهیتا و ایزد خورشید است. مهر پرستی از کیش های گسترده جهان بوده است (دست غیب، 1373: 201)

از ایزدان زرتشتی و دارای مقامی بلند و بسیاری از آتشکده در روزگار باستان به نام او بود. مهر در گردونه خویش که چهار اسب سفید نامیرا آن را می کشند و نعل آن زر و سیم است، به پیش می راند. (عرب گلپایگانی، 1376: 44)

زرتشت: از دو کلمه «اشترا» یعنی شتر و «زرا» یعنی زرد است. دارنده شتر زرد، پیام آور ایرانی. اصل او را از آذربایجان یا شمال شرقی ایران می دانند زمان زندگی او را 600 سال پیش از میلاد یا هزاره دوم میلاد دانسته اند معاصر کی گشتاسب بوده است و این پادشاه دین او را پذیرفته بود. به روایت کهن در حمله دوم ارجاسب تورانی به بلخ در سن 77 سالگی دار فانی را وداع گفته است. زرتست از انسان می خواهد در نبر جهانی شر و نیکی، جانب نیکی را بگیرد و گفتار و پندار و کردار نیک داشته باشد

پری زاد: پری نقیض دیو. در اوستا pairika وجودی است لطیف، بسیار زیبا از جهان دیده نشدنی که با زیبایی خود انسان را می فریبد. مونث جادو که از سوی اهریمن گماشته شده تا پیروان مزدیسنا را از راه راست منحرف سازد. پریان ضد زمین، گیاه ستوران و آتش هستند. (دست غیب، 1373: 201)

در بند هشتم شعر «آخر شاهنامه» سخن از دیوان و طلسم اساطیری است.

«ششیشه های عمر دیوان را

از طلسم قلعه پنهان، زجنگ پاسداران فسونگرشان،

جلد بر بایم،

بر زمین کوبیم.

ور زمین - گهواره ی فرسوده آفاق

دست نرم سبزه هایش را به پیش آرد،

تا که سنگ از ما نپنهان دارد،

چهره اش را ژرف بشخاییم.» (اخوان، 1376: 115)

دیو: دیو در پهلوی dev در اوستا dacva در هند باستان deva (خدا) است. در دوران باستان این کلمه به گروهی از خدایان آریایی اطلاق می شد ولی با ظهور دین زرتشت قسمت های مرکز و جنوب ایران دین زرتشت را پذیرفتند اما سه ولایت شمال ایران یعنی توران، مازندران و گیلان به دیو پرستی قدیم آریایی باقی ماندند. (عرب گلپایگانی، 1376: 77)

«طلسم: واژه طلسم telesma یونانی است کار خارق العاده که بنیاد آن را نیروهای فعال آسمانی و نیروهای منفعل زمینی دانند و بدان کارهای شگرف پدید آورند

شاعر می خواهد شیشه عمر دیوان که در طلسم قلعه پنهان نهفته است از چنگ نگهبان جادوگر ربوده، بر زمین زمین بزند تا بشکند و اگر زمین، گهواره فرسوده آفاق، دست نرم سبزه هایش را پیش آورد تا مانع این کار شود، چهره اش را ریش ریش کند تا سنگ ها نمایان گردد و شاعر بتواند شیشه ی عمر دیوان را بر زمین زند»

دست غیب، 1373: 212)

«ما

فاتحان قلعه های فخر تاریخیم،

شاهدان شهرهای شوکت هر قرن.

ما

یادگار عصمت غمگین اعصاریم.

ما

راویان قصه های شاد و شیرینیم .
قصه های آسمان پاک .
نور جاری آب .
سرد تاری ، خاک .
قصه های خوشترین پیغام .
از زلال جویبار روشن ایام .
قصه های بیشه ی انبوه ، پشتش کوه ، پایش نهر .
قصه های دست گرم دوست در شبهای سرد شهر .
ما

کاروان ساغر و چنگیم .

لولیان چنگمان افسانه گوی رندگیمان ، زندگیمان شعر و افسانه .

ساقیان مست مستانه .» (اخوان ، 1376 : 116)

در این قسمت شاعر به گذشته درخشان باستانی اشاره می کند که امپراطوری ایران شکوه و جلال فراوانی داشت . می گوید ما قلن های افتخار تاریخ را گشوده ایم و شاهد شهر های بزرگی و رونق قرون بوده ایم و یادگار بی گناهی غمگین زمان ها هستیم .
(دست غیب ، 1373 : 212)

آتش : از دیر بار آتش ، کانون مناسک هند و زرتشتی بوده است ، اما ریشه آن به دوران هند و اروپایی باز می گردد . در هند آتش به عنوان « آگنی » ستایش می شود و در عین حال هم زمینی و هم ایزدی است . (راسل هینلر ، 1381 : 47)
در آیین زرتشتی ، آتش مرکزیت دارد . سه آتشکده بزرگ اساطیری وجود داشته است که عبارت بودند از آذرفرنبغ (آتش موبدان) ، آذر گشسب (آتش ارتشتاران) و آذربرزین مهر (آتش کشاورزان) ؛ این سه آتشکده به ترتیب در فارس ، آذربایجان ، و خراسان به دست سه قهرمان زمینی یعنی جمشید ، کی خسرو و کی گشتاسب تاسیس شده است . (آموزگار ، 1376 : 29)
آتش مثل سایر عناصر در دین زرتشت ستوده شده است . آتش دان فروزان در پرستش گاه به منزله ی محراب است و ایرانیان به این عنصر و فرشته موکل آن « آتر » نام نهاده اند . (ر.ک. اوشیدری ، 1371 : 60)

آب : « آب در اوستایی « آب » ، یکی از چهار عنصر پیشینیان است که ایرانیان باستان نمی بایستی آن را آلوده سازند . آب بعد از آتش گرمای ترین عنصر بوده است . فرشته نگهبان آب (آپم نیات) نام دارد . (همان : 51)
در اساطیر زرتشتی آفریدن آسمان چهل روز و آفریدن آب پنجاه روز به طول انجامید (بیرونی ، 1352 : 296)
هوا : وای (ویو) تجسمی است از فضا و همچنین باد ، بادی که در ابر باران زا زندگی می آورد و در طوفان مرگ ، ایزد وای (باد) جنگجوی فراخ سینه و سهم ناک است جامه نبرد برتن دارد و در تعقیب دشمنان خود خطر می کند تا اهریمن را نابود سازد و از آفرینش اورمزد پاسداری کند . باد در اوستا « وات » می باشد نام ایزد باد است که همواره با صفت پیروز توصیف می شود . (آموزگار ، 1376 : 26)

باد یکی از چهار عنصر (هوا) و نام ایزدی است موکل بر ترویج و نکاح ، باد در تقویم مزدیسنی نام بیست و دوم هر ماه شمسی است . نیک است در این روز نو بریدن و نو پوشیدن و بر اسب نو سوار شدن . (تبریزی ، 1344 : 141)
خاک : خاک (زمین) در اوستا به صورت « زم » و در فارسی « زمی » آمده است . زمین در آیین زرتشت همچون آسمان مقدس است و ایزد زمین با صفت « نیک کنش » ستوده شده است . (اوشیدری ، 1371 : 136)

« ای پریشان گوی مسکین پرده دیگر کن .

پور داستان جان زچاه نابردار در نخواهد برد .

مرد ، مرد ، او مرد .

داستان پور فرخ زاد را سرکن .
آن که گویی ناله اش از قعر چاهی ژرف می آید .
نالد و موید ،

موید و گوید :

«آه ، دیگر ما

فاتحان گوژپشت و پیر را مانیم .

بر به کشتی های موج بادبان از کف ،

دل به یاد بره های فرهی ، در دشت ایام تهی ، بسته .

تیغ هامان زنگ خورد و کهنه و خسته ،

کوسهامان جاودان خاموش ،

تیرهامان بال بشکسته .» (اخوان ، 1376 : 116)

در این قسمت نیز سخن از رستم و برادرش شغاد و رستم سپاهسالار ایران در جنگ با تازیان است .

رستم : نام رستم در اوستا ، اما حدس زده اند که داستانش قدیمی و متعلق به قبل از مهاجرت سکاها به سیستان باشد . بعضی نیز او را از امرا و سرداران ایران در عهد اشکانی می پندارند و شخصیتی تاریخی برایش قائل اند اما رستم در حماسه ملی جنبه ای به خود گرفته است . بخش حماسی شاهنامه توصیف پهلوانی ها و تدبیرهای درست او و مبارزه برای حمایت از ایران و پادشاهان ایرانی است (با تلخیص ، متحدین ، 1381 : 412)

« در شاهنامه ، رستم دارای عمری طولانی است از عهد منوچهر تا زمان بهمن پسر اسفندیار زیسته است . وی از دوره « گرشاسب » وارد عرصه کارزار شده ، تا پایان عمر ، حتی هنگام مرگ که قاتل خود را که برادرش بوده ، می کشد ، پهلوانی دلاور و شکست ناپذیر بوده است وی تنها در جنگ با پسر خود سهراب احساس شکست می کند . عمر او را که هم زمان با چند تن از پادشاهان پیشدادی و کیانی بوده ، ششصد سال می نویسند . (عقیقی ، 1374 : 530)

شغاد : برادر رستم است او با طالع نامیمونی به دنیا آمده بود . او دختر شاه کابل را به زنی می گیرد . دامادو پدر زن که در پرداختن باژ به رستم ناتوان شده بودن ، دسیسه به کار می برند و او را در گودالی پر از شمشیر می افکنند و شمشیرها از هر سو به بدن او فرو می رود ولی رستم آخرین نیروی خود را به کار می برد و تیری به سوی شغاد می افکند و تیر از درخت می گذرد و شغاد را که به پشت آن پناه برده بود ، به خاک هلاکت می اندازد . (ماسه ، 1350 : 152)

«پور فرخ زاد : رستم فرخ زاد ، سپهسالار ایران که در نبرد با تازیان از پای در آمد .

در این جا با مرثیه سروکار داریم . رستم پهلوان به چاه افتاده و مرده . اکنون باید پرده ای دیگر نواخت . باید از رستم فرخ زاد و شکست ایران سخن گفت . شاعر ناله ی این رستم را از ته چاهی ژرف می شنود . این بند شباهتی به آخر شاهنامه دارد . آن جا که رستم فرخ زاد شکست ایرانیان را پیشگویی می کند .

فره : فره ایزدی به باور ایرانیان به صورت حیوان اهلی و مانند روح قدسی به انسان ها می رسد و در مواقع باریک از آن ها پشتیبانی می کند . (دست غیب ، 1373 : 216)

« ما

فاتحان شهر های رفته بر بادیم .

با صدایی ناتوان تر زانکه بیرون آید از سینه

راویان قصه های رفته از یادیم .

کس به چیزی ، یا پیشیزی ، برنگیرد سکه هامان را .

گویی از شاهی ست بیگانه .

یا زمیری دودمانش منقرض گشته .

گاهگه بیدار می خواهیم شد زین خواب جادویی ،

همچو خواب همگنان غار ،

چشم می مالیم و می گوئیم : آنک ، طرف ، قصر زرنگار صبح شیرینکار .

لیک بی مرگ است دقیانوس .

وای ، وای ، افسوس « (اخوان ، 1376 : 117)

«مرثیه در این بند به اوج می رسد ، فاتحان شهر رفته بر باد آوائی ناتوان دارند ، کسی سکه آنان را به پیشیزی نمی خرد ، همان طور که اصحاب کهف بیدار شدند و به بازار رفتند اما کسی سکه آن ها را به چیزی نخرید ، سکه از رواج افتاده بود . گاهی آن ها می خواهند از خواب جادویی خود بیدار شوند و گمان می برند بامداد فرا رسیده ولی این خوابی بیش نیست . دقیانوس نمرده است . و در جهان امروز نیز حضور دارد ، پس چاره ای جز پناه بردن خواب نیست .

همگنان غار (اصحاب کهف) : ایشان هفت تن بودند از دوستان خدا که از خوف دقیانوس ، شاه بیدادگر از شهر گریخته در غاری پنهان شدند و در آنجا خفتند و سگی همراه ایشان بود ، به فرمان خدا بعد از سی صد سال بیدار شدند و باز خوابیدند .

دقیانوس : Decius امپراطور روم و مراد از عهد دقیانوس یعنی عهد قدیم . « (دست غیب ، 1373 : 217)

قصه شهر سنگستان

در این شعر اخوان شعر را به صورت قصه منظوم در می آورد ، اخوان عناصر فرهنگ عوام و عناصر اساطیری را با مفاهیم امروزی پیوند می دهد . این شعر بدون یک « پیش ساختار » قصه ای ، بدون یک کالبد داستانی وجود خارجی ندارد . روایت در این شعر تعیین تکلیف می کند . اخوان همچون فردوسی روایت گر است . در طول زمان اول این حادثه روی می دهد ، و بعد آن حادثه . تلفیق حوادث ، گفت و گو ها ، تفسیرها و توصیف ها تکلیف ساختاری این نوع شعرها را روشن می کند . (شاهین دژی ، 1387 : 218)

در قطعه های آخر شاهنامه ، زمستان ، قصه شهر سنگستان ، خوان هشتم و... ضربه فرود آمده ، طلسم جادو کارساز شده و دیگر آن شور و گرمی و آذین ها و سورها نخواهد آمد . پس چاره چیست ؟ شاعر در این زمینه چه راه حلی دارد؟

در قصه ی شهر سنگستان ، دو کبوتر بشارت گوی در این زمینه اشاره هایی می کنند . پهلوان شکست خورده باید در چشمه مقدس تن شوید ، اهورامزدا و امشاسپندان را نیایش برد ، آتشی برافروزد تا بختش بیدار شود . شاعر در مؤخره تز این اوستا راه حل مشابهی مطرح می کند و می نویسد « امروز فقط انسان مطرح است و ارزش هستی و عمر و کار سودمند ... من زرتشت و مزدک را آشتی دادم . اقتصاد و جامعه شناسی و بنیاد زبرین اجتماع مزدکی ، اخلاقیات و اعتقادات به دنیای زبرین و بنیاد های زیبای افسانگی و اساطیری برین [و اورمزد دادار آفریدگار ، ایزدان ، امشاسپندان] ... خواهد آمد روزی که همگان رشید و بالغ گردند ، بیدار و هوشیار شوند .. و در یابند که دنیا چگونه است و چگونه باید باشد ، یعنی خواهد آمد روزی که این بعثت و ظهور در اندرون همگان ، همه ی آزادمردان و آزاد زنان راستین روی بدهد » (دست غیب ، 1373 : 180)

قصه شهر سنگستان دارای بیست بند است . در این شعر سخن از شهر ویرانی است که ساکنان آن سنگ شده اند و پهلوان آن ها به رهایی دادن آن ها توفیق نیافته . درونمایه آن در معنای وسیع دینی است و مشکل عمده آن مشکل « نجات بخشی » است . اشاره های اساطیری فراوانی در شعر آمده است ساختمان شعر بر همین اسطوره نجات بخشی استوار شده ، نهایت این که امید در این جا فرصتی یافته است که برخی واقعیت های اجتماعی ما را در همین ساختمان بگنجاند . از این رو شعر ساختار دو گانه می یابد . در سطحی اسطوره ای و در سطحی واقعی است . قصه شهر سنگستان در طراز بهترین اشعار امید و از جمله اشعار موفق معاصر فارسی است . (همان : 228)

قصه با گفتگوی دو کبوتر که بر شاخه ی سدر کهنسالی نشسته اند ، آغاز می شود ، درخت سدر که ویژگی اساطیری نیز دارد ، تنها در دامان کوهی قوی پیکر روییده است . کبوتران شعر امید هر دو ماده اند ، اشارت گو و بشارت گو یند . امید تداول عامه واژه کفتر را به کار می برد که تا حدودی در آغاز شعر با واژگان و آهنگ فخیم این قطعه ناهمانگی نشان می دهد . (همان : 230)

« دوتا گفتار

نشسته اند روی شاخه ی سدر کهنسالی

که روییده غریب از همگنان در دامن کوه قوی پیکر ... » (اخوان ، 1376 : 173)

در بند نهم شاعر از چند قهرمان اساطیری سخن می گوید . در این بند دو گفتار قهرمان غریب را به بهرام ورجاوند مانند می کنند .

«نشانی ها که می بینم در او بهرام را ماند ،

همان بهرام ورجاوند

که پیش از روز رستاخیز خواهد خاست

هزاران کار خواهد کرد نام آور ،

هزاران طرفه خواهد زاد ازو بشکوه

پس از او گیو بن گودرز

و با وی توس بن نوذر

و گرشاسب دلیر ، آن شیر گندآور

و آن دیگر

و آن دیگر

انیران را فروکوبند وین اهزیمنی رایات را بر خاک

اندازند.

بسوزند آنچه ناپاکی ست ، ناخوبی ست

پریشان شهر ویران را دگر سازند .

درفش کاویان را ، فره در سایه ش ،

غبار سالیان از چهره بزدایند ،

برافرازند ...» (اخوان ، 1376 : 173)

« بهرام ورجاوند : پهلوی key wahram با لقب warcawand ، از نجات بخشان زرتشتی است . در بندهشن آمده « از سوی

کابلستان یکی آید که بدو فره از دوده ی خدایان است و او را « کی بهرام » نامند همه مردم با او باز شوند ... دین زرتشت را برپا دارد

« (بندهشن 211 تا 220)

بهرام و پشوتن و هوشیدر از نجات بخشان زرتشتی هستند که در پی هم پیش از روز رستاخیز برخاوند خواست و ناپاکی ها را از بین

خواهند برد . (دست غیب ، 1373 : 232)

گیو بن گودرز : « نام دلاور و جنگجوی ایرانی زمان کیکاووس تا آخر زمان کیخسرو ، فرزند گودرز و پدر بیژن از سران سپاه کیکاووس

. در لشکر کشی او به مازندران و هاماوران همراه او بود . نامه کیکاووس را جهت فراخواندن رستم به جنگ سهراب به سیستان برد ،

وبه فرمان گودرز برای آوردن کیخسرو روانه توران شد . در جنگ های ایران و توران در زمان کیخسرو ، گیو همواره از سران سپاه و

جنگاوران بود . (زنجانی ، 1372 : 913)

توس بن نوذر : در بندهشن (فخره 6) توس (طوس) ، در شمار جاودانان نام برده شده و در همان کتاب (فصل 35) نیز با گیو و

پشوتن و کیخسرو و سام ، از جاودانانی دانسته شده که در نو نمودن جهان با سوشیانت همراهی خواهند کرد .

(رضی ، 1379 : : 356)

گرشاسب : در اوستا keresaspa یعنی دارنده ی اسب لاغر معرفی شده است . در اوستا با صفت مرد سرشت ، دلیر و پهلوان یاد شده

است . به گفته بندهشن او پسر سام پسر تور بزرگ پسر فریدون است .

درفش کاویان : علم فریدون و منسوب به کاوه آهنگر . در اوستا سخن از گاو درفش آمده (یسنا ، 10: 14) یعنی علم گاو و این یادآور درفش کاویانی است که از چرم بوده . کاوه از بیداد ضحاک به جان می آید و پوستی که آهنگران به ران می بندند بر سر چوبی بلند کرده مردم را بر ضحاک می شورانند . فریدون آن را به فال نیک گرفت و به گوهر بیاراست ؛ (دست غیب ، 1373 : 234) در بند سیزدهم اخوان چنین می سراید

« به جای آوردم او را ، هان

همان شهزاده ی بیچاره است او که شبی دزدان دریایی به شهرش حمله آوردند .

بلی ، دزدان دریایی و قوم جادوان و خیل غوغایی به شهرش حمله آوردند ،

و او مانند سردار دلیری ناله زد برشهر

دلیران من ای شیران

زنان مردان جوانان کودکان پیران -

و بسیاری دلیرانه سخن ها گفت ، اما پاسخی نشنفت .

اگر تقدیر ، نفرین کرد یا شیطان فسون ، هر دست یا دستان ،

صدایی برنیامد از سری ، زیرا همه ناگاه سنگ و سرد

گردیدند « (اخوان ، 1376 : 175)

«این مردی است که دزدان دریائی (استعمار غرب) شبی به شهرش حمله آوردند وی مردم را به پیکار برانگیخت ولی پاسخی نشنید زیرا همه سنگ شده بودند . مراد از دزدان دریائی ، کودتای 28 مرداد 1332 و مراد از پهلوان به احتمال دکتر مصدق است. » (دست غیب ، 1373 : 235)

در بند چهارم چند اشاره اساطیری دیگر نیز هست .

از این جا نام او شد شهریار شهر سنگستان .

پریشان روز مسکین تیغ در دستش میان سنگ ها می گشت

و چون دیوانگان فریاد می زد « آی »

و می افتاد و برمی خواست ، گریان نعره می زد باز :

« - دلیران من » اما سنگ ها خاموش .

همان شهزاده است آری که دیگر سال های سال

بس دریا و کوه و دشت پیموده ست .

دلش سیر آمده از جان و جانش پیر و فرسوده ست .

و پندارد که دیگر جست و جو ها پوچ و بیهوده ست .

نه جوید زال زر را تا بسوزاند پر سیمرغ و پرسد

چاره و ترفند

نه دارد انتظار هفت تن جاوید ورجاوند ،

دگر بیزار حتی ا زدریغا گوئی و نوحه ،

چو روح جغد گردان در مزار آجین این شب های بی ساحل

زسنگستان شومش بر گرفته دل ،

پناه آورده سوی سایه سدری ؛

که رسته در کنار کوه بی حاصل .
و سنگستان گمنامش

که روزی روزگاری شبجراغ روزگاران بود». (اخوان ، 1376 : 176)

زال زر : « از پهلوانان شاهنامه ، وی پسر سام و پدر رستم بود . زال در دوره های پادشاهی نوذر ، زرتهماسب ، گرشاسب و کيقباد از پهلوانان میدان های نبرد میان سپاهیان ایران و افراسیاب تورانی بود تا آن که پسرش رستم بالید و زال رفتن به میدان نبرد را به او سپرد و خود به اداره ی کارهای زابلستان پرداخت . از مرگ او در شاهنامه سخن نرفته ، ولی در بهمن نامه از درگذشت او پس بیش از هزار سال زندگی در زمان دارا ، یاد رفته است :

« در ایام دارا دگر گشت حال برون شد زگیتی جهان دیده زال »

نام زال در اوستا نیامده ، ولی در متون پهلوی وی را « دستان » نامیده اند . واژه ی زال از ریشه اوستایی «زر» به معنی پیر شدن است « انوشه ، ، 1375 : 442)

سیمرغ : در اوستا با نام «سَئِنَ» یا « مرغوسئن » و در فارسی با اسم « سیمرغ » و « سیرنگ » آمده است .

بنا بر شاهنامه ، سیمرغ پرنده ای بزرگ است که بر فراز کوه البرز جای دارد ، او پرورنده ی زال است و در هنگام مشکلات از او چاره گری می کند ، در هنگام زادن رستم ، به زال چگونگی به دنیا آوردن رستم را می آموزد و به هنگام رزم رستم و اسفندیار رمز شکست اسفندیار را می گوید . (صفا ، 1378 : 543)
در این بند واژه های کهن نیز آمده است .

مزار آجین : « مزار (جای قبر) + آجین ، صفت از مصدر آجیدن یعنی سوزن زدن و فرو بردن سوزن در چیزی . شاید رنگ کردن زیرا آجده به معنی رنگ کرده هم آمده (برهان 1/19) در مجموع پر از قبر .
چو روح جغد گردان در مزار آجین این شبهای بی ساحل .

شاعر پهلوان شکست خورده را به روح جغدی مانند می کند که در شب های بی کرانه می گردد ، شب هایی که قبر در آن فرو برده شده یا به رنگ قبر در آمده است .

شب چراغ : گوهری که در شب مانند چراغ روشنایی دهد . گویند گاو دریایی شب ها به جهت چرا از دریا بر می آید و این گوهر را از دهان خود بر زمین می گذارد و به روشنایی آن گوهر چرا می کند . (همان : 237)
« سخن بسیار یا کم ، وقت بی گاه ست .

نگه کن ، روز کوتاه ست .

هنوز از آشیان دوریم و شب نزدیک .

شنیدم قصه این پیر مسکین را

بگو آیا تواند بود کو را رستگاری روی بنماید ؟

کلیدی هست آیا که ش طسم بسته بگشاید ؟

تواند بود .

پس از این کوه تشنه دره ای ژرف ست ،

در او نزدیک غاری تار و تنها ، چشمه ای روشن .

از اینجا تا کنار چشمه راهی نیست .

چنین باید که شهزاده در آن چشمه بشوید تن .

غبار قرن ها دلمردگی از خویش بزداید ،

اهورا و ایزدان و امشاسپندان را

سزاشان با سرود سالخورد نغز بستاید .

پس از آن هفت ریگ از ریگ های چشمه بردارد ،
 در آن نزدیکی ها چاهی است ،
 کنارش آذری افروزد و او را نمازی گرم بگذارد ،
 ازو جوشید خواهد آب
 خواهد گشت شیرین چشمه ای جوشان ،
 نشان آن که دیگر خاستش بخت جوان از خواب .
 تواند باز بیند روزگار وصل .
 تواند بود و باید بود
 از اسب افتاده او نواصل « (حقوقی ، 1376 : 178)
 در بند هفدهم پهلوان با غار این گونه درد دل می کند
 « غم دل با تو گویم ، غار
 کبوترهای جادوی بشارت گوی
 نشستند و تواند بود و باید بوده گفتند .
 بشارت ها به من دادند و سوی لانه شان رفتند ...
 فکندم ریگ ها را یک به یک در چاه
 امشاسپندان را به نام آواز دادم لیک ،
 به جای آب دود از چاه سر برکرد ، گفتم دیو می گفت : آه . « (اخوان ، 1376 : 179)
 در بند نوزدهم و بیستم از قهرمانان و عناصر اساطیری یاد می شود .
 « مگر دیگر فروغ ایزدی آذر مقدس نیست ؟
 مگر آن هفت انوشه خوابشان بس نیست ؟
 زمین گنبدید ، آیا برفراز آسمان کس نیست ؟
 گسسته است زنجیر هزار اهریمنی تر زآن که در بند
 دماوندست ؛

پشوتن مرده است آیا

و برف جاودان بارنده سام گرد را سنگ سیاهی کرده

است آیا ؟ (همان : 179)

آذر : « فرشته نگهبان آتش ، از بزرگترین ایزدان ، اگنی agni هندی ها از خدایان بزرگ . آذر وسیله تقرب آفریدگان به آفریدگار
 است »

انوشه : خوش و خرم . پهلوی anoshak (an علامت نفی و جزء دوم واژه یعنی هوش ، مرگ ، نیستی ، در مجموع یعنی زوال
 ناپذیر) ، جاوید . (برهان ، 1/178)

هفت انوشه : همان هفت فرشتگان و امشاسپندان جاویدند . (دست غیب ، 1373 : 241)

پشوتن : نام پسر بزرگ گشتاسب پادشاه کیانی است این نام در اوستا به صورت « پشوتنو » و در فارسی پشوتن گفته می شود .
 (عقیقی ، 1374 : 470)

در هنگام ظهور سوشیانت (موعود زرتشتی) پشوتن به همراه هفت جاویدانان یعنی کیخسرو ، گیو ، توس ، سام نریمان ، گرشاسب و
 اغریث خواهد آمد . « پشو » به معنی کیفر دادن و « تنو » در معنی تن است که در کل ، معنی تن به سزا و محکوم به کیفر معنی
 می دهد . (ر.ک. اوشیدری ، 1371 : 200)

« سخن می گفت سر در عار کرده ، شهریار شهر سنگستان .
سخن می گفت با تاریکی خلوت . تو پنداری مغی دلمرده در آتشگهی خاموش
زبیداد انیران شکوه ها می کرد .
ستم های فرنگ و ترک و تازی را
شکایت با شکسته بازوان میترا می کرد
غمان قرن ها را زار می نالید .
حزین آوای او در غار می گشت و صدا می کرد .
غم دل با تو گویم ، غار
بگو آیا مرا دیگر امید رستگاری نیست ؟
صدا نالنده پاسخ داد :
« ... آری نیست ؟ » (اخوان ، 1376 : 180)

نتیجه گیری

اسطوره های ایرانی قصه ها و داستان های کهن هستند که موجوداتی خارق العاده یا ماوراء طبیعی را شامل می شوند. این سطورها از گذشته های افسانه ای ایرانیان به جا مانده اند و دیدگاه جامعه ای را منعکس می کنند که در آغاز به آن تعلق داشته اند. زیر بنای شاهنامه بر محور اسطوره می باشد. ستیز بی امان انسان و سرنوشت، کوشش، عشق و جبر و اختیار با عالی ترین لحن حماسی تصویر شده است. اخوان ثالث به دلیل آشنایی با ادبیات کهن ایران و الهام از شاهنامه، به خلق آثاری در قالب حماسه پرداخته است. او همچون شاعران سبک خراسانی، واژه ها در منسجم، ساده و در جای ویژه خود به کار می برد و همچون فردوسی به روایت گر است. و به مانند او عناصر و قهرمانان اساطیری به زیبایی تمام در آثارش به تصویر می کشد. از عظمت از دست رفته گذشته اندوهگین می شود و این او را تا مرز ناامیدی می برد. ولی در نهایت به یقین می رسد که مردان و زنان آزاده روزی حقیقت را درک خواهند کرد و عظمت گذشته خود را باز خواهند یافت. در آثاری چون «آخر شاهنامه» و «شهریار شهر سنگستان» شاعر با مهارت خاصی واژه های اساطیری را با واژه های عامیانه تلفیق می کند و سبکی ویژه به وجود می آورد. و قهرمانان اساطیری را توصیف می کند.

فهرست منابع

- 1- آموزگار ، ژاله (1376)، تاریخ اساطیری ایران ، تهران ، انتشارات سمت .
- 3- ارشادی ، محمد رضا (1382)، گستره اسطوره ، تهران : نشر هرمس .
- 4- اسماعیل پور ، ابوالقاسم (1377)، اسطوره بیان نمادین ، تهران : انتشارات سروش.
- 5- اوشیدری ، جهانگیر (1371) ، دانشنامه مزدیسنا ، تهران : نشر مرکز .
- 6- انوشه ، حسن ودیگران (1375) ، دانشنامه ادب فارسی ، تهران : مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی دانشنامه .
- 7- بهار ، مهرداد (1374) ، جستاری چند در فرهنگ ایران ، تهران : انتشارات فکر روز .
- 8- بیرونی ، ابوریحان (1352)، التفهیم لاوائل صناعة التنجیم ، تهران : انتشارات انجمن ملی آثار علمی .
- 9- تبریزی ، ابن خلف (1344)، برهان قاطع ، تهران : انتشارات مؤسسه مطبوعاتی فریدون علمی .
- 10- حاکمی ، اسماعیل (1373)، ادبیات معاصر ایران ، تهران : انتشارات اساطیر .
- 11- حقوقی ، محمد (1376)، شعر زمان ما 2 (مهدی اخوان ثالث) ، تهران : انتشارات نگاه .
- 12- دست غیب ، عبدالعلی (1373) ، نقد شعر مهدی اخوان ثالث ، تهران : انتشارات مروارید .
- 13- راسل هینلر ، جان (1381) ، شناخت اساطیر ایران ، مترجمان : ژاله آموزگار ، احمد تفضلی ، تهران : نشر چشمه .
- 14- راسل هینلر ، جان (1383)، شناخت اساطیر ایران ، مترجم : باجلان فرخی ، تهران : انتشارات اساطیر .
- 15- رزمجو ، حسین (1381)، قلمرو ادبیات حماسی ایران ، تهران : انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی .
- 16- رضی ، هاشم (1379)، او ستا (کهن ترین گنجینه مکتوب ایران باستان) ، نشر بهجت : تهران : نشر بهجت .
- 17- زنجانی ، محمود (1372) ، فرهنگ جامع شاهنامه ، تهران : انتشارات عطایی .
- 18- سرامی ، قدمعلی (1368) ، از رنگ گل تا رنج خار ، تهران : انتشارات علمی و فرهنگی .
- 19- سرخوش کرتیس ، وستا (1373) ، اسطوره های ایرانی ، تهران : نشر مرکز .
- 20- شاهین دژی ، شهریار ، (1387) ، شهریار شهر سنگستان (نقد و تحلیل مهدی اخوان ثالث ، تهران : انتشارات سخن .
- 21- شفیعی کدکنی ، محمد رضا (1390) ، حالات و مقامات م . امید ، تهران : انتشارات سخن .
- 22- صفا ، ذبیح الله (1378) ، حماسه سرایی در ایران تهران : انتشارات امیرکبیر .
- 23- عرب گلپایگانی ، عصمت (1376) ، اساطیر ایران باستان ، انتشارات هیرمند : تهران : انتشارات هیرمند .
- 24- عفیفی ، رحیم (1374) ، اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته های پهلوی ، تهران : انتشارات توس .
- 25- کریمی ، امیربانو ، رضایی ، بهناز (1387)، بررسی تطبیقی علل باز آفرینی اسطوره در شعر معاصر و « رویای مکزیکی » اثر لوکله زیو ، ش 13 ، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی : ص 4 .
- 26- ماسه ، هانری (1350) ، فردوسی و حماسه ملی ، ترجمه : مهدی روشن ضمیر ، تبریز : انتشارات کمیته استادان دانشگاه تبریز.
- 27- متحدین ، ژاله (1381) ، دانش نامه کوچک ایران ، تهران : انتشارات توس .
- 28- یاحقی ، محمد جعفر (1383) ، جویبار لحظه ها ، تهران : انتشارات جامی .